

# آهای کجا... در مسجد چزار داری؟

## چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

چشم‌هایمان را به روی حقایق نبندیم: چرا هنگام غروب آفتاب که شب آغازش را فریاد می‌زند، برخی از جوانان در حیابان‌های سرد شب پرسه می‌زنند اما مسجد این بایگه حق و حقیقت کم و بیش خالی است؟ چرا نوجوان امروزی می‌پندارد اسلام یعنی درس‌های تعلیمات دینی در مدرسه؟ چرا برخی از جوانان تحصیل کرده و دانشگاهی ما در جست‌وجوی مکاتب جدید، کتاب‌های فلسفه و فرهنگ‌ها را زبرورو می‌کنند؟ البته مطالعه در زمینه ادیان الهی و مکاتب جدید و ... کنکاش، هم جنبه مثبت دارد و هم جنبه منفی ... جنبه مثبت آن همان است که در این رهگذر جوانان تحصیل کرده برای نخستین بار به پیام معنوی فرهنگ‌ها و ادیان دیگر توجه یافته و بی‌می‌برند که این ادیان چه احترامی برای معنویت دین اسلام قابل هستند.

پرسش دیگر اینکه چرا بسیاری از جوانان امروزی می‌پندارند اسلام یعنی محدودیت، سلب آزادی بیان و اندیشه، تعصب و ...؟ در حالی که اسلام دین رحمت است، دین انسان‌ساز است، دین عدالت است، دین مردانگی و مروت است. اگر سعدی می‌گوید: آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است - یا دوستان مروت یا دشمنان مدارا، پیام دین اسلام از این هم بالاتر است و معنویت اسلام می‌گوید: با دوستان مروت با دشمنان هم مروت و مردانگی. چرا؟ چون وقتی امام حسین (ع) می‌بیند دشمنش تشنه است، به او آب می‌دهد، این معنی مروت است حتی با دشمن.

**وقتی حضرت علی (ع) در مبارزه با عمرو بن عبدود روی سینه او می‌نشیند و او روی صورت حضرت آب دهانش را می‌ریزد، حضرت از جا حرکت می‌کند و می‌رود و بعد می‌آید، چنانکه مولانا می‌فرماید، در شجاعت سیر زبانیستی - در مروت خود که داند کیستی؟**

البته در دین اسلام جهاد علیه فساد، ظلم، جهل و ... هم هست، اما پیش از همه اینها جهاد با نفس اهمیت دارد یعنی جهاد کبر یعنی جهاد با نفس خویش. و بالاتر از این که خداوند مهربان است و مهربانی را دوست دارد، خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد و ... قرآن زبان گویای اسلام مگر جز این است که کتاب آموزش انسانیت، برکت، مهربانی و محبت است و کلام خداوند در قرآن همیشه محکم، متین، پرثمر و امیدبخش است. چرا برخی از جوانان منعصب ما می‌پندارند که فرهنگ مدارا و تحمل عقاید مخالف؛ فلسفه‌ای است که از غرب آمده است؟ آیا جز این است که قرآن، سخنان امامان معصوم (ص)، لبریز و سرشار از تحمل عقاید مخالف است؟ آیا جز این است که تساهل در روح فرهنگ ایرانی و فلسفه اسلامی جاری است؟ چرا برخی از نوجوانان ما از دین می‌گریزند؟ چرا برخی از جوانان ما در جست‌وجوی معنای زندگی راه گم

کرده‌اند؟ شاید، چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند ...

**در جست‌وجوی معنای دین**  
آیا شایسته تر نیست که به جای بهره گرفتن از عنصر تهنید، توهین و خشونت و ... به بی‌شمار پرسش‌های روح کنجکاویشان پاسخی صحیح و منطقی داده و آنان را از وادی سرگستگی و سرگردانی برهانیم؟ به پرسش گمگشته‌ای پاسخ گفتن منطقی‌تر است یا پرسشی برپرسش وی افزودن؟  
آیاری نهال نورسته‌ای که در آینده به بار خواهد نشست، معقول‌تر است یا با نیر بر تنه آن زدن؟ برافروختن چراغی در راه تاریک زندگی نیکوتر است یا افزودن سیاهی بر تاریکی؟

امروز، شناخت دین انسان‌ساز اسلام، مفاهیم آن و معنویت آن نیاز به زبان و بیانی تازه دارد. بی‌شک از این رهگذر، نخست باید معنویت دین را بیان کرد و هنگامی که معنویت دین با تمام گوشت و پوست و استخوان احساس شد، بی‌اختیار کلام هم به دنبالش می‌آید. یعنی جوان می‌رود که ریشه و اصل معنا را پیدا کند، معنا چگونه درک می‌شود؟ بی‌شک بازبانی که به آن سخن می‌گوییم و می‌شنویم و می‌نویسیم.

**دراغاز ...**  
«در آغاز هیچ نبود، کلمه بود و آن کلمه خدا بوده» (تورات).  
**یک تجربه**

سال‌ها پیش برای تهیه گزارشی به کلیسا رفتم. سردر ورودی کلیسا، روی تخته‌ای ساده با خطی ساده نوشته شده بود: «خدا محبت است». همین یک جمله تک‌کلمه داد. عجب جمله زیبایی، آدم بی‌اختیار با این جمله احساس صمیمیت می‌کرد، اگر می‌نوشتند: «از خدا بترسید او شما را کفر خواهد داد» این نظر روان‌شناسی چه تأثیری در ذهن جوان می‌گذارد؟  
خداوند گرچه در برخی آیات قرآن اینجا که با کافران و مشرکان سخن می‌گوید به طور قاطع و محکم آنها را مورد خطاب قرار می‌دهد اما با مردمی که به دین فرامی‌خواند، با مهربانی و کلماتی دل‌انگیز سخن گفته است. سراسر آیات شریف قرآن از نرمی، لطافت و زیبایی لبریز است.

وارد کلیسا شدم، هیچ کس نپرسید تو کی هستی؟ اهل کجایی؟ دین و آیین تو چیست؟ در کلیسا انواع انجیل‌ها به زبان‌های متفاوت وجود داشت: ارمنی، انگلیسی، فارسی و ... ببینید دیگران به عنصر تبلیغ در دین چقدر اهمیت می‌دهند. از کلیسا بیرون آمدم و به آتشکده رفتم. نگهبان آتشکده خیلی با احترام و متانت گفت: «اگر قصد داخل شدن به آتشکده دارید، با روسری سفید وارد شوید، او هم نپرسید اهل کجایی؟ کی هستی؟ فقط گفت: «روسری

سفید یعنی پیروزی روشنایی بر تاریکی و سیاهی ... سفید رنگ خوبی است دخترم!» بالای بنای آتشکده به زبان فارسی نوشته بود: پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک ... داخل آتشکده اوستا هم به زبان اوستایی بود

و هم به زبان فارسی ...  
از آتشکده بیرون آمدم و قصد ورود به مسجد را کردم. وارد صحن مسجد شدم، ناگهان دیدم خادم مسجد از دور دنبال من می‌دود و با لحن غیرمخترمانه‌ای از من پرسید: «آهای خانم، کجا می‌روی؟»  
- به مسجد.

در مسجد چه کاری؟ یا چه کسی کار داری؟ بدون چادر نمی‌توانی داخل شوی، تازه این در مخصوص ورود مردان است، از در پشتی مسجد باید بروی!  
- حال شما نظر بدهید، عنصر تبلیغ یا امر به معروف در کدام‌یک از این مکان‌ها قوی‌تر است؟

«مریم، س»، دانشجو می‌گوید: «من امروز پس از دوازده سال خواندن درس‌های تعلیمات دینی و گذراندن بیست واحد درس صرف و نحو عربی در دانشگاه ادبیات فارسی تنها جمله‌ای که در خاطرمان مانده فقط همین یک جمله است: «به نام خداوند بخشنده و مهربان» یعنی همان جمله‌ای که در صفحه اول کتابهای درسی مدرسه همیشه بود. همه جوانان که تحصیلات حوزوی ندارند، بسیاری از مردم ایران قرآن را به خوبی روخوانی می‌کنند اما معنای آن را نمی‌دانند، به ما کمک کنید معنای قرآن را بفهمیم.

**جوانان و مسجد**  
تعداد نسبتاً پرشماری از جوانان امروزی به مسجد به عنوان یک بنای تاریخی می‌نگرند تا جایی که می‌شود در آن به گفت‌وگو نشست، قرآن خواند، دعا کرد و ... چرا؟  
وقتی از یک دختر دوازده ساله درباره تصورش از مسجد پرسیدم، گفت: «وقتی کسی می‌میرد به مسجد می‌رویم».

او پرسید: «راستی چرا وقتی کسی متولد می‌شود به مسجد نمی‌رویم؟ آیا مسجد تنها محل سجود یعنی نماز و عبادت است؟»  
\* «مسجد» را با زمان پیوند بزنیم  
«فرزند زمان خویش باش»  
(از سخنان حضرت علی (ع))  
به راستی ما چگونه می‌توانیم مساجد را با زمان خویش پیوند بزنیم؟

نوع معماری مساجد تأثیر بسیاری در روح انسان دارد. همان گونه که معماری با موسیقی، نقاشی و سایر هنرها درآمیخته است باید با روح انسان نیز درآمیزد. چگونه؟ معماری نوینی که تلفیقی از سنت و بدعت باشد. بن‌مایه‌های سنتی با بن‌مایه‌های نوین معماری ...

البته این مهم میسر نمی‌شود مگر با گفت‌وگو میان روحانیان محترم حوزه علمیه و متفکران دینی و مذهبی که بشنوند، گفت‌وگو کنند و تصمیم جدی بگیرند.  
یک جوان نوزده ساله که نامش را به ما نگفت، می‌گوید: «من فکر نمی‌کنم که خداوند مهربان، ناراحت شود اگر در صحن مسجد، گل‌دان‌ها را ریبا و خوشبو ... حوض میان صحن قرار بگیرد و یا در داخل مسجد صندلی و میز باشد. اصلاً فکر نمی‌کنم خداوند

ناراحت بشود اگر ما مساجدی برای گروههای متفاوت داشته باشیم. مساجدی برای زنان، مساجدی برای مردان، برای نوجوانان و جوانان ... چه، هر گروه سنی پزیش و پاسخی خاص تفکر خود را می طلبد. به طور قطع پرستی که در ذهن یک نوجوان است در ذهن یک میان سال نیست و در حد حوصله آن میان سال نمی گنجد یا به عنوان نمونه پرستی که برای یک سالخورده هست در حد حوصله یک جوان نیست و از همین جاست که ارتباط میان حوره و نه تنها دانشگاه بلکه حوزه و تمام مردم ما ایجاد می شود.

ممکن است همه حرفهای این جوان نوزده ساله درست نباشد، اما خواسته های او قابل تأمل و بررسی است.

روحانیان محترم بی شک باید اتفاق نظر

کنند، گفت و گو کنند و از واعظان خوش بیان و متفکر و طلاب متعهد برای ترویج دین در مساجد و جذب جوانان بهره بگیرند.

**- نقش مسجد در روشنگری اندیشه و**

**بیداری دل**

از خود بپرسیم که ما در مورد ایجاد کشش و جذب برای مساجد چه کرده ایم؟ آیا این امکان وجود ندارد که در کنار مساجد قدیم، مساجد تازه ای با معماری تازه و آرمان های تازه ای بسازیم؟ آیا نمی شود از سخنان ارزشمند حضرت محمد (ص)، حضرت علی (ع)، حضرت امام صادق (ع)، امام رضا (ع) و ... برای سردر ورودی مساجد بهره جست؟ چرا از این همه سخنان زیبا و فشانگ که در دین اسلام داریم بهره نمی

گیریم؟

هر روز هفته، برنامه سخنرانی، جلسات گفت و گو درباره دین، فرهنگ، اجتماع، جلسات نقد و انتقاد و ... توسط روحانیان محترم و متعهد و از این جاست که ارتباط شکل می گیرد.

از اهمیت و جایگاه ویژه مسجد در ایران همین بس که در سالهای پیش از انقلاب در همین مساجد بود که زمینه های بسیاری برای روشنگری اندیشه ها و بیداری دل ها و تقرب به خداوند و خودشناسی و در نهایت خداشناسی پدید آمد. در همین مساجد بود که مراسم دعا و نیایش، روحانی قرآن، تفسیر قرآن، بررسی احکام و اصول دین و ... انجام می گرفت.

پایان سخن این که جوانان ما در حال حاضر علاقه مندند هر چه بیشتر با معنویت های دینی آشنا شوند. معنویت که انسان را به خدا و دین **وهمون** شود. این معنویت دست نمی یابد مگر با به کارگیری روش های تبلیغی حساب شده ...

**حاله مجرد**